

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

اقتصاد در چین و شرق آسیا در

دوران جهانی شدن^۱

اینک نیز نشانه‌هایی از دگرگون شدن این وضعیت به چشم نخورده است. پس از این برهه، بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ اقتصاد اکثر کشورهای این منطقه را به رکود کشانید. در اوایل سال ۱۹۹۹ علائم محسوسی دال بر بهبود اوضاع اقتصادی این منطقه مشاهده گردید، ولیکن مجدداً با کاسته شدن از سرعت حرکت چرخ‌های اقتصاد امریکا، بار دیگر ابرهای تیره رکود در فضای منطقه هویدا و مشکلات ساختاری اقتصادهای منطقه که اول بار نیز بحران مالی آسیا را موجب شده بود، ظاهر گردید.

البته گفتنی است روندهای اقتصادی در منطقه شرق آسیا به حیث اهمیتی که در اقتصاد

آگاهی از دیدگاه‌های افراد نخبه چین نسبت به تحولات مهم جاری اقتصادی جهان خصوصاً در مواردی که مورد استفاده و علاقه دست‌اندرکاران اقتصادی کشورمان باشد همواره مورد توجه بوده است. لذا در اجرای این مهم مناسب دیده شد، تا متن سخنرانی آقای Tie-Ying نایب‌رئیس آکادمی علوم اجتماعی چین در مجمع اروپا و آسیا که در ۴ مه ۲۰۰۱ در برلین برگزار شد در مورد موضوع روز "اقتصاد چین و شرق آسیا در دوران جهانی شدن به فارسی برگردانده شود."

اقتصاد شرق آسیا تا سال ۱۹۹۰ پویاترین اقتصاد جهان بود و از این حیث مورد تحسین جهانیان قرار گرفت. لکن در این میان اقتصاد ژاپن که گرفتار چالش‌های جهانی شدن اقتصاد بود یک دهه‌ای را در رکود گذراند و نااهم

۱. مجله‌ی چین و اقتصاد جهانی، شماره ۴، سال ۲۰۰۱.

چهار برابر و تعداد کشورهای تازه صنعتی شده در جنوب شرق آسیا دو برابر گردید. علاوه بر این توزیع درآمد و سطح رفاه اجتماعی در این منطقه از پیشرفت قابل توجهی برخوردار شد.

دلایل متعددی برای توضیح علل این سطح بالای از رشد گفته شده است ولیکن معتبرترین نظریه، سبب این پیشرفت‌ها را در دو امر یعنی ۱. سیاست‌های گزینش‌گرایانه دولت برای دخالت در اقتصاد ۲. طرح‌های ایجاد فضای باز در اقتصاد جستجو می‌نماید. دخالت‌های گزینشی دولت شامل اقدامات چندی به شرح زیر بود:

- اعطای وام به صنایع منتخب با شرایط و تخفیف‌های ویژه؛

- حفظ سقف نرخ‌های پائین بهره بانکی؛

- تعیین سقف نرخ بهره برای وام‌ها؛

- دست یازیدن به اقداماتی برای بنگاه‌های اقتصادی به جهت افزایش سودجمعی و حفظ سطوح سوددهی موجودشان؛

- حمایت از تولیدات داخلی که جایگزین واردات بودند؛

- ایجاد بانک‌های مورد حمایت دولت؛

- ایجاد صندوق‌های عمومی برای تشویق

برنامه‌های پژوهشی کاربردی؛

- تعیین اهداف توسعه صادرات برای

جهانی دارند به دقت مورد توجه کارشناسان امر هستند. (مجموع ارزش تولید ناخالص داخلی این منطقه یک چهارم کل GDP جهان است) در عین حال در حال حاضر سوؤالات و موضوعاتی به شرح زیر (که محور اصلی مقاله نیز می‌باشد) مطرح است که لازم است به آن‌ها پرداخته شود:

- آیا نهادها و ساختارهای اقتصادی منطقه توان روبه‌رو شدن با چالش‌های جهانی شدن را دارند؟

- چشم‌انداز اقتصادی منطقه چیست؟

- چین چه نقشی را می‌تواند در بهبود وضعیت اقتصادی منطقه‌ای بازی کند؟

الف) الگوی آسیای شرقی

آسیای شرقی قبل از دهه ۱۹۹۰ توفیقات چشم‌گیری در توسعه اقتصادی داشته است. این منطقه در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ سریع‌الرشدترین منطقه در جهان بود. در این زمان نرخ رشد اقتصادی این حوزه و تولید ناخالص داخلی سرانه آن دو برابر آمریکای لاتین و منطقه جنوب آسیا و پنج برابر منطقه جنوب صحرای آفریقا بود. در این سال‌ها درآمد واقعی سرانه در ژاپن و چهار کشور "ببر آسیا" بیش از

در آنها و وجود مناسبات سنتی میان بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی از موانع عمده رشد اقتصاد به حساب می‌آمدند. در این وضعیت بانک‌ها با تحریض دولت‌ها با بی‌مبالانی اقدام به دادن وام به بنگاه‌های بزرگ اقتصادی کردند، در حالی که کمتر به فکر وصول مطالبات خود بودند. در مقابل بنگاه‌های اقتصادی بزرگ نیز بدون توجه به توان خود در بازپرداخت بدهی‌هایشان با حمایت‌های دولتی اقدام به اخذ این وام‌ها نمودند. زمانی که تقاضای جذب سرمایه‌گذاری از ظرفیت تأمین سرمایه توسط بانک‌های داخلی فراتر رفت، راه حل سهل الوصول، پیدا کردن منابع جدیدی برای تأمین سرمایه در خارج از کشور بود. در این هنگام بود که در نتیجه سرمایه‌گذاری مازاد و بیش از حد و بروز اقتصادهای حباب‌وار و توخالی، بذر بحران‌های مالی و اقتصادی آینده کاشته شد.

البته ژاپن در میان کشورهای شرق آسیا استثناً به شمار می‌رود. ژاپن به دلیل آن که یک کشور کاملاً صادرکننده سرمایه بود، مشکل بروز سرمایه‌گذاری‌های مازاد و داشتن اقتصاد حباب‌وار در آن موضوعیت نداشت چون این کشور متکی به مقادیر قابل توجه سرمایه‌های خارجی ورودی به کشورش نبود. در هر حال سوخت شدن وام‌ها بزرگ‌ترین مانع بر سر راه

بنگاه‌های اقتصادی و صنایع؛

- تأسیس نهادهای توسعه صادرات؛

- اطلاع‌رسانی میان بخش‌های دولتی و

خصوصی

تمامی اقدامات پیش‌گفته شرایط مساعدی را برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم آورد. دومین ویژگی سیاست اقتصادی الگوی آسیای شرقی، ایجاد فضای باز برای فعالیت‌های اقتصادی است. در عین این که سیاست جایگزینی واردات در میان کشورهای در حال توسعه رویکرد همه‌پسندی در مراحل اولیه توسعه منطقه به شمار می‌رفت، کشورهای شرق آسیا به سرعت چرخشی به سمت سیاست ترویج و توسعه صادرات کردند. این کشورها در ضمن نگاه مثبتی به جریان ورودی سرمایه خارجی به داخل پیدا کردند و در نتیجه قیمت‌های موجود در بازارهای داخلی آنها تقریباً به تدریج به سطح قیمت‌های بین‌المللی رسید.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ هم‌زمان با سرعت گرفتن آزادسازی بانکی و جهانی شدن اقتصاد - دو ستونی که حامی اصلی رشد سریع اقتصادی در شرق آسیا بود - دخالت‌های گزینش‌گرانه دولت و ایجاد فضای باز اقتصادی در حاله‌ای از ابهام و هجمه قرار گرفت. در این دوران نهادهای بانکی با دخالت‌های زیاد دولت

رشد بالای اقتصادی در شرق آسیا شد، یعنی دخالت‌های گزینش‌گرایانه دولت و ایجاد فضای باز اقتصادی عمده‌ترین دلایل بحران مالی سال ۱۹۹۸-۱۹۹۷ برشمرده می‌شوند. در چنین فضایی است که ایستار مثبت درخصوص الگوی آسیای شرقی دچار تردید می‌شود.

در سال ۱۹۹۹ آسیای شرقی رفته رفته خود را از اثرات بحران مالی مزبور رهایی بخشید. البته منحنی رشد برخلاف انتظار بسیاری از ناظران، حرکت "U" شکلی نداشت- بهبود رشد پس از یک دوران توقف در شرایط نامساعد- بلکه به جای آن منحنی رشد اقتصادی در این منطقه از حرکت "V" شکلی برخوردار گشت. به این جهت نرخ‌های رشد کشورهای منطقه که به شدت متأثر از بحران شده بودند به یک باره در سال ۱۹۹۹ از (۸٪-) در سال ۱۹۹۸ به (۸٪+) رسیدند. چنین شرایطی برای بازار سرمایه نیز به همین ترتیب رخ داد.

بازارهای ارز نیز مجدداً به حالت ثبات بازگشتند. به نظر می‌رسید که این پی‌آمدهای غیرمترقبه تمایل ناظران را مجدداً به فریبندگی الگوی آسیای شرقی سوق داد.

با وجود این با نزدیک شدن به مارس سال ۲۰۰۰ قیمت‌های بورس در آسیای شرقی به

بهبود اقتصاد کشورهای منطقه شد. در تعدادی از کشورهای شرق آسیا نیز حفظ این حباب‌ها و ورم‌کردگی‌های فریبنده اقتصادی نه تنها مستلزم تزریق مادام سرمایه خارجی به آنها بود، بلکه شرایط ایجاد می‌کرد که بخش تولیدات صنعتی آنها نیز از یک سیرالاینقطع رشد صادراتی برخوردار باشند. مورد اخیرالذکر (رشد ثابت صادرات محصولات صنعتی) جزء لاینفک راهبرد ایجاد فضای باز اقتصادی نیز بود. در این زمان نرخ وابستگی صادراتی در شرق آسیا به استثنای ژاپن، ۲۷ درصد بود که در این میان صادرات محصولات الکترونیکی بیشترین سهم را داشتند. اما زمانی که ژاپن در سرایشی رکود قرار گرفت، اتکای دیگر کشورهای شرق آسیا به بازار امریکا (خصوصاً بازار محصولات الکترونیکی) افزایش پیدا کرد. در سال ۱۹۹۶ هنگامی که تقاضای امریکایی برای محصولات الکترونیکی کاهش یافت، توفیقات مستمر اقتصادی در این منطقه نیز شتاب خود را از دست داد. مضاف براین، وجود بازارهای باز مالی و بدهی‌های انبوه کوتاه مدت خارجی برای سفته‌بازان مالی بین‌المللی فرصت‌های بسیار مغتنمی را فراهم آورد که نتیجه اعمال آنها به بحران مالی آسیا انجامید. لذاست که هم اکنون این سیاست‌ها به همراه شرایطی که منجر به

تجارت یا امریکا و تولید ناخالص داخلی اسمی مشاهده کرد که برای مالزی این نسبت ۲۷/۷ درصد، سنگاپور ۱۹/۱ درصد، فیلیپین ۱۵/۸ درصد، تایلند ۱۱/۸ درصد، اندونزی ۸ درصد و کره جنوبی ۷/۸ درصد است. البته عوامل داخلی که اساسی‌تر هستند نیز وجود دارند که عبارت می‌باشند از:

مشکلات ساختاری باقیمانده از بحران مالی قبل که دست نخورده رها مانده است. در دو سال گذشته اصلاحات نهادهای مالی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشته است.

ارتباطات تجاری غیربازاری میان بانک‌های تحت کنترل دولت و شرکت‌های بزرگ هنوز وجود دارد. ظاهراً میزان مطالبات مشکوک‌الوصول و سوخت شده در بانک‌ها کاهش یافته است، ولی در واقع این نوع مطالبات به شرکت‌های عمومی مدیریت دارایی منتقل شده‌اند، به رغم این واقعیت که بدهی‌های کوتاه مدت به وام‌های بلندمدت تبدیل شده و برخی از دیون که به دلار امریکا بوده است تبدیل به بدهی‌های با ارزشهای داخلی گشته است، هنوز بدهی‌های خارجی منطقه به استثنای ژاپن بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار امریکا است. ضمناً هم‌زمان با رکود در جریان اصلاحات نظام بانک‌داری، اصلاحات بنگاه‌های

ناگهان یک بار دیگر نزول کرد. شاخص Nikkei ژاپن ۲۷ درصد سقوط نمود، در کره جنوبی شاخص جامع (Comprehensive index) ۵۱ درصد ارزش خود را از دست داد، در سنگاپور شاخص Straits Times ۲۲ درصد و در هنگ کنگ شاخص Hang Seng ۱۳ درصد نزول کرد. در این زمان بات تایلند، پزوی فیلیپین و روپیه اندونزی مجدداً ارزش خود را از دست دادند. به جز چند کشور معدود، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در منطقه نیز کاهش یافت. در حال حاضر نیز گرچه نرخ رشد اقتصادی برای سال ۲۰۰۰ شش درصد یا بیشتر تخمین زده می‌شود، کاهش آهنگ رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۱ ضرورتی غیرقابل اجتناب می‌نماید. هم اینک ابرهای بحران بار دیگر در فضای منطقه قابل رؤیت شده است و منحنی رشد "W" جای خود را به منحنی "W" شکل داده است.

از میان تمامی عوامل بیرونی یا خارجی که اقتصادهای شرق آسیا با آن روبرو هستند، برجسته‌ترین عامل بازدارنده، کاهش سرعت رشد اقتصاد امریکاست. تاکنون برای مداوا و رهایی بخشیدن اتکای بیش از حد منطقه به بازار امریکا که در واقع به نسبت مابقی جهان حالتی نابرابر دارد، کار زیادی انجام نشده است. زوایایی از این وابستگی را می‌توان در نسبت میان ارزش

اقتصادی نیز از پیشرفت اندکی برخوردار بوده است. در کسره جنوبی کارآفرینان در برابر اصلاحات مقاومت و کارمندان و کارکنان با آن مخالفت می‌کنند. گرچه تنها ۱۶ مورد از ۳۰ شرکت عظیم اقتصادی جان سالم به دربرده‌اند، مابقی آنها هنوز از مشکل بدهی‌های بسیار سنگین و سوددهی اندک رنج می‌برند.

البته مشکلات اقتصادی فعلی شرق آسیا در مقایسه با شرایط بحران مالی سال ۱۹۹۷ کمتر است و در حقیقت ظرفیت منطقه برای جلوگیری از بروز بحران افزایش یافته است. از بزرگ‌ترین شاخصه‌های دال بر این افزایش ظرفیت می‌توان به نسبت میان بدهی‌های خارجی کوتاه مدت با اندوخته‌های ارزی و با نسبت میان مازاد حساب جاری و تولید ناخالص داخلی اشاره کرد که به وضوح این نسبت بهبود یافته است. علاوه بر این، کاهش سرعت در رشد اقتصاد جهانی احتمال حمله سفته‌بازان بین‌المللی را به کشورهای منطقه کمتر کرده و به تبع آن احتمال بروز مجدد بحران مالی دیگری با شدت بحران سال ۱۹۹۸-۱۹۹۷ کم رنگ‌تر شده است.

ب) چشم‌اندازهای اقتصادی آسیای شرقی
قبل از دهه ۱۹۹۰ با توجه به رشد

اقتصاد شرق آسیا افراد اندکی نسبت به کارآمدی الگوی این منطقه به دیده تردید می‌نگریستند. اما امروزه سؤال اصلی این است که آیا این الگوی اصلی می‌تواند پاسخگوی نیازهای جهانی شدن باشد. تجارب ناشی از بحران مالی آسیا و مشکلات موجود در شرق آسیا دولت‌های این منطقه را وادار کرده است تا تغییرات بیشتری را در نهادها، ساختارها و راهبردهای توسعه اقتصادی خود به وجود آورند.

امروزه جهانی شدن اقتصاد یک روند عینی و ملموس در جهان است. این واقعیت را می‌توان از یک طرف در حرکت آزادتر عوامل تولید در سطح جهان و از جانب دیگر در محدودیت‌های قوانینی که بر ملت-کشورها توسط قواعد جهانی اقتصاد تحمیل می‌شود، مشاهده کرد. بااین وجود، این ترتیب از قواعد بازی اساساً بخشی از خواست‌های کشورهای توسعه یافته می‌باشد. به نازگی اکثر کشورهای آسیای شرقی به استثنای ژاپن در جرگه کشورهای در حال صنعتی شدن وارد شده‌اند. گستره دخالت‌های سنتی دولت‌هائیز متأثر از شرایط جهانی شدن اقتصاد به شکل روزافزونی در حال کوچک شدن است. برای نمونه سیاست صنعتی داخلی کشورها تابعی است از قواعد

بود که هدف از آن تسریع در اصلاحات و نوسازگاری بازار مالی و تقویت قدرت رقابتی آن بود به نحوی که بتوان با چالش‌های جهانی شدن مقابله کرد.

شرق آسیا برای رسیدن به بهبود وضعیت اقتصادی در شرایط جدید رقابتی پیش آمده از جهانی شدن تلاش‌های چشم‌گیری را برای توسعه اقتصاد جدید خود در پیش گرفته است. از جمله آمال مشترک منطقه استفاده از شرایط توسعه اقتصاد جدید برای تکمیل نوسازگاری ساختار صنعتی و رها شدن از موانع موجود ساختار اقتصادی قدیم می‌باشد.

در آینده قدرت رقابت ملی را تا حدی سطح فن‌آوری اطلاعات مشخص خواهد کرد. در این زمینه شرق آسیا از اروپا و امریکای شمالی عقب‌تر است. ایالات متحده امریکا از جهت درصد مالکیت^۱ یا سهم خطوط تلفن ثابت، تلفن‌های سیار، ایستگاه‌های اینترنت و کاربران آن، در رأس قرار دارد و پنج کشور برتر دیگر کشورهای نوردیک می‌باشند. از این حیث برترین کشور در آسیا سنگاپور است که در رده ششم قرار دارد. منطقه ویژه اداری هنگ کنگ در رده ۱۱ و تایوان در جایگاه سیزدهم است. رتبه چهاردهم را ژاپن دارد. چون‌گرچه در ژاپن

دسترسی به بازار، قواعد ضدیارانه و ضد دامپینگ و همچنین مقرراتی که حامی سرمایه و حقوق مالکیت معنوی خارجی است. در عین حال سیاست مالی داخلی کشورها بیش از پیش در معرض نفوذ مستقیم جریان ورود و خروج سرمایه بین‌المللی و آزادسازی‌های مالی است. گرچه جهانی شدن اقتصاد به شکل کامل و متفک از نقش دولت‌ها نیست، سیاست‌های بازشدن فضای اقتصادی و دخالت‌های گزینش‌گرانه دولت‌ها در الگوی آسیای شرقی به جد مورد چالش‌های فزاینده قرار گرفته است.

با پدیدار شدن نشانه‌های بحران جدید اقتصادی، برخی دولت‌های منطقه نسبت به این حادثه هشیار شده اقداماتی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. برای نمونه در ۲۲ فوریه ۲۰۰۱ دولت مالزی برنامه کار بازار سرمایه خود را منتشر کرد و در آن جهت‌گیری‌های مشخص توسعه بازار سرمایه مالزی را در دهه آینده روشن نمود. اهداف مالزی از این عمل این است که بازار سرمایه را به صورت کانال اصلی جذب سرمایه برای شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی مالزی درآورد و یک بازار سرمایه بین‌المللی برای جهان اسلام در کشورش ایجاد نماید. این اقدام مالزی به دنبال اعلان اول ماه مارس این کشور در خصوص برنامه کار بخش بانکداری

1. Resident's Percentage ownership

فن‌آوری‌های پیشرفته‌ای نظیر خدمات شبکه‌ای وجود دارد، نرخ استفاده عمومی از تلفن سیار و اینترنت در آن به نسبت پایین می‌باشد، منطقه آسیای جنوب شرقی در کل (به جز سنگاپور) از این جهت نسبتاً در رده‌های پایین قرار دارند.

در مجموع دو الگو برای توسعه اقتصاد جدید وجود دارد. الگوی امریکایی که در آن بنگاه‌های جدید نقش اول را به عهده دارند و الگوی اروپا که ویژگی آن نقش غالب شرکت‌های سنتی بزرگ در آن است. تفاوت در این دو الگو ناشی از سطح بلوغ بازارهای سرمایه و خصوصاً بازار سرمایه مخاطره‌آمیز می‌باشد. به نظر می‌رسد با توجه به ناکافی بودن بازارهای توسعه یافته سرمایه مخاطره‌آمیز و بازار سرمایه در مجموع، الگوی اروپا برای آسیای شرقی ترجیحاً اولویت داشته است.

آسیای شرقی را زمانی که از جهت توسعه و تکمیل اقتصاد جدید در نظر بگیریم دارای مزایای خاصی است. ابتدا این که: این منطقه دارای ظرفیت فن‌آوری قوی در تولیدات صنعتی است. تاکنون فن‌آوری‌های اصلی منطقه، حول دو محور پردازش اطلاعات در اینترنت و رایانه‌های فردی بوده است. اعتقاد بر این است که در آینده قابل پیش‌بینی سخت افزار اصلی، تلویزیون‌های دیجیتالی و پایانه‌های مدل

جدید باشد تا رایانه‌های شخصی، اگر این چنین باشد برتری این منطقه در دانش فن‌آوری تولید این محصولات کاملاً دست یافتنی است. ثانیاً این منطقه بازار عظیمی برای محصولات تولیدی در اقتصاد جدید است. ژاپن، چین و کره جنوبی در سال ۲۰۰۰ به ترتیب در رتبه‌های دوم، هشتم و دهم در میان ۱۰ کشور اول از حیث تعداد کاربران رایانه بوده‌اند. این سه کشور به علاوه، سنگاپور، تایوان و هنگ کنگ هم از جهت قدر مطلق تعداد کاربران اینترنت و هم درصد آن نسبت به کل جمعیتشان در صدر قرار دارند. تخمین زده می‌شود که تا پایان سال ۲۰۰۲، ۶۰ میلیون کاربر کثیرالاستفاده اینترنت در آسیا وجود داشته باشد که مخارج آن ۳۰ میلیارد دلار امریکا خواهد شد. این ارقام به ما می‌گوید که چرا شرکت‌های اینترنتی امریکایی شائق به حضور در بازار آسیا هستند. در نهایت و از همه مهم‌تر این که دولت‌های منطقه به صورت یک نواختی اولویت خود را بر توسعه اقتصاد جدید قرار داده‌اند. ژاپن در اکتبر سال ۲۰۰۰ سیاست جدیدی را برای تجدید شرایط اقتصاد خود اتخاذ کرد به این امید که در حوزه اطلاعات و ارتباطات ظرف پنج سال پیشرفته‌ترین کشور جهان شود. دولت سنگاپور نیز یک سیاست فن‌آوری اطلاعات را برای سال

هشدار دهد به تأسف واداشته است. چرا که صندوق بین‌المللی پول شرایط ویژه کشورها را در زمانی که به کمک برای مقابله با بحران نیاز دارند، نادیده می‌گیرد. لذا اقدامات اجباری برای تنظیم مجدد شرایط اقتصادی کشورهای وام‌گیرنده که توسط صندوق بر آنها تحمیل می‌گردد معمولاً به نتایج دلخواه نمی‌رسد. در چنین شرایطی اجلاس ۱۰+۳ (کشورهای عضو آسه‌آن به همراه ژاپن، چین و کره جنوبی) در ماه مه سال ۲۰۰۰ تصمیم گرفت تا طرح همکاری پولی آسیا را اجرا نماید. هدف مرحله اول این طرح توافق بر سر معاوضه ارزهای کشورهای عضو بود. در این طرح پیش‌بینی شده که بر مبنای هماهنگی‌هایی که میان بانک‌های مرکزی کشورهای منطقه صورت می‌گیرد، اطلاعات مالی میان آنها مبادله و یک سازوکار تعقیب و مراقبت برای جلوگیری از بروز بحران ارزی ایجاد خواهد شد. به این ترتیب هر یک از کشورهای عضو می‌تواند در زمانی که ارز کشورش مورد حمله قرار می‌گیرد انتظار کمک به موقع از دیگران داشته باشد، نیل به این هدف با توجه به این که اندوخته ارزهای خارجی منطقه جمعاً حدود ۳ برابر منطقه یورو است نباید در کوتاه مدت با مشکلی روبرو شود.

همکاری‌های بیشتر نیز در حوزه

۲۰۰۱-۲۰۰۰ طراحی کرده و دولت کره جنوبی نیز اعلام نموده است که ۵۰ درصد خریدهای دولتی خود را حداکثر تا پایان سال ۲۰۰۱ از طریق اینترنت صورت خواهد داد.

همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای یکی از روندهای عمده توسعه حال حاضر اقتصاد جهانی است. طبق آمار سازمان تجارت جهانی در خلال سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ حدود ۸۲ توافقنامه تجاری منطقه‌ای منعقد شده است. در حال حاضر ۵۵ تا ۶۰ درصد تجارت جهانی در میان بلوک‌های تجاری انجام می‌شود. اکثر کشورهای بزرگ عضو سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای هستند. از ۳۰ کشور اول فقط ژاپن، کره جنوبی و چین به چنین سازمان‌هایی پیوسته‌اند. (ژاپن با کره جنوبی و سنگاپور در حال مذاکره برای توافقات تجارت آزاد دو جانبه می‌باشد) خلاصه این که سطح همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای در شرق آسیا در مقایسه با دیگر مناطق خصوصاً آسیای شمال شرقی به نسبت پایین است.

بحران مالی آسیا این منطقه را نسبت به فقدان یک نهاد مستقل برای نظارت بر سیاست اقتصاد کلان و تحلیل حرکت‌های سرمایه میان کشورهای منطقه به شکلی که بتواند بلافاصله پس از مشاهده وضعیت غیرمتعارف در منطقه

سنتی تمایل به تنظیم تجارت خود با ایالات متحده به صورت جداگانه دارند، لکن در اجلاس وزرای دارایی آسیا و اروپا در ۱۴-۱۳ ژانویه سال ۲۰۰۱ دو طرف توافق کردند تا مشترکاً به دنبال اقداماتی برای حل تنگنای ناشی از کاهش آهنگ اقتصاد جهانی با تأکید بر ارتقای سطح تجارت و ارتباطات اقتصادی نزدیک‌تر میان طرفین باشند. صادرکنندگان آسیایی سال‌ها به دنبال منفذ و محلی غیراز امریکا برای تحقق اهداف صادراتی خود بوده‌اند. در سال جاری با کاهش رشد اقتصادی امریکا، احتمالاً اتحادیه اروپا می‌تواند بیش از امریکا به بهبود اقتصاد آسیا کمک کند، با توجه به این که بزرگ‌ترین منطقه تجاری جهان و دومین بازار صادرات آسیایی است.

خلاصه آن که، گرچه الگوی آسیای شرقی و اقتصاد منطقه‌ای دچار تضییقاتی شده است، کشورهای منطقه در پی روش‌های نوینی برای پاسخگویی به موج جهانی شدن اقتصاد هستند. در این بین باید متذکر شد که توسعه بیشتر اقتصاد آسیای شرقی در نوسازگاری ساختاری، توسعه و تکمیل اقتصاد جدید و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای نهفته است. در آینده ثابت خواهد شد که الگوی آسیای شرقی که وجه مشخصه آن دخالت‌های گزینش‌گرانه

تجارت و دیگر زمینه‌های گسترده بنا به درخواست کشورها و فضای اقتصادی تمامی کشورهای منطقه قابل حصول است. منطقه شرق آسیا مادامی که وابستگی متقابل در تجارت و سرمایه‌گذاری و همچنین قابلیت مکمل‌کنندگی متقابل ساختارهای صنعتی در آن مد نظر باشد، حائز شرایط اصلی ایجاد یک منطقه آزاد تجاری است. در اجلاس ۳+۱۰ در سال ۲۰۰۱ تمامی طرف‌های شرکت‌کننده آمادگی خود را برای ایجاد یک منطقه آزاد تجاری در شرق آسیا بیان کردند. اگر چنین منطقه‌ای بتواند بدون اشکال ایجاد گردد، انتظار می‌رود تجارت منطقه‌ای اعضاء به سرعت افزایش یابد و اقتصاد منطقه نیز از توانایی بیشتری برای رفع اثرات نامیون نوسانات خارجی اقتصادی مادامی که وضعیت بازشدن فضای اقتصادی در دستور کار است برخوردار شود.

شرق آسیا هم‌زمان با بسط همکاری در منطقه به دنبال همکاری اقتصادی با مناطق دیگر نیز هستند. از سال ۱۹۹۶، نشست‌های سران آسیا-اروپا که محل تجمع سران کشورها با دولت‌های اتحادیه اروپا و آسه‌آن به همراه چین، ژاپن و کره جنوبی می‌باشد به نتایج مثبتی نایل شده است. آسیای شرقی و اتحادیه اروپا به طور

(وجه افتراق)

ورود چین به سازمان تجارت جهانی نه تنها اقتصاد این کشور، بلکه کل شرق آسیا را متأثر می‌کند تا آنجا که به توسعه اقتصادی چین مربوط می‌شود. عضو سازمان تجارت جهانی شدن به مفهوم روبه‌رو شدن با چالش‌ها و فرصت‌ها با یکدیگر می‌باشد.

ورود چین به سازمان تجارت جهانی به عنوان یک کشور در حال توسعه‌ای که در حال گذراندن وضعیت انتقالی در اقتصاد است، نه تنها اصلاح نظام اقتصادی آن و روشی که دولت با استفاده از آن اقتصاد را تنظیم می‌کند، ایجاب می‌نماید بلکه مستلزم نوسازگاری ساختار صنعتی و تعیین ساختار جدید و همچنین ارتقای سطح رقابت بنگاه‌های اقتصادی است به نحوی که مقتضیات تقسیم بین‌المللی نیروی کار و رقابت را نیز پاسخگو باشد.

ورود چین به سازمان تجارت جهانی برای آسیای شرقی فرصت‌های نوینی را برای توسعه و همکاری اقتصادی منطقه‌ای فراهم خواهد آورد.^۱ چین بازار مهمی در شرق آسیا

۱. طبیعی است نویسنده تلاش نماید تا حد توان وجوه مثبت ناشی از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی را برشمارد، در حالی که بسیاری از کشورها جداً نگران ورود غیرمقید چین به بازارهای جهانی و کاهش صادراتشان هستند.

دولت‌ها و اقتصاد آزاد آنهاست پس از نوسازگاری و کسب محتوای جدید دارای روحی تازه خواهد گردید.

پ (نقش چین در اقتصاد آسیای شرقی

اقتصاد چین از اجزای عمده منطقه آسیای شرقی است. چین در مشکلاتی که با آن روبه‌رو می‌شود هم شبیه دیگر اقتصادهای منطقه و هم متفاوت از آنها است. چین از یک سو نیاز به اصلاح نظام اقتصادی خود و تنظیم ساختار اقتصادیش برای رفع چالش‌های جهانی شدن اقتصاد دارد (وجه تشابه) فلذا دهمین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشور که از سال ۲۰۰۱ آغاز می‌شود و اخیراً توسط کنگره ملی خلق تصویب شده است. راهبردهای عمده توسعه اقتصادی زیر را برای چین تعیین کرده است:

سرعت بخشیدن به توسعه فن‌آوری اطلاعات، تعمیق سیاست بازکردن فضای اقتصادی کشور و مشارکت فعال‌تر در همکاری‌های چندجانبه و منطقه‌ای چین.

از دیگر سو چین با الحاق قریب الوقوع به سازمان تجارت جهانی با چالش‌های ناشی از آن روبه‌رو خواهد شد که کشورهای دیگر منطقه احتمالاً با چنین وضعیتی روبه‌رو نخواهند شد.

است. در سال ۲۰۰۰ ارزش کل تجارت چین به ۴۷۴/۳ میلیارد دلار آمریکا بالغ گشت که از این میزان ۵۱ درصد حاصل تجارت با کشورهای منطقه آسیای شرقی است. چین پس از ورود به سازمان تجارت جهانی دارای بازار بازتری برای دیگر کشورهای جهان خواهد شد. بنا به دهمین برنامه پنج ساله انتظار می‌رود کل ارزش واردات و صادرات چین تا سال ۲۰۰۵ به ۶۸۰ میلیارد دلار آمریکا برسد. البته برخی کشورهای آسه‌آن نسبت به افزایش توان صادراتی چین ابراز نگرانی کرده‌اند ولیکن آن‌ها باید به افزایش ظرفیت وارداتی چین نیز توجه داشته باشند. برای نمونه، محصولات الکترونیکی یکی از اقلام عمده صادراتی کشورهای عضو آسه‌آن می‌باشد. چین بزرگ‌ترین بازار این محصولات در منطقه پس از ژاپن است. چین در سال ۲۰۰۰ بزرگ‌ترین بازار رایانه شخصی در منطقه آسیا-پاسیفیک بعد از ژاپن بود. در این سال در چین ۷/۱۷ میلیون رایانه شخصی فروخته شد که ۴۵ درصد کل فروش منطقه بود. این حجم از فروش تقریباً دو برابر کره جنوبی و چهار برابر استرالیا است. ضمناً هم زمان با اجرای راهبرد توسعه مناطق غربی چین حتی فرصت‌های بیش از پیشی فراوری دیگران قرار خواهد گرفت.

ورود چین به سازمان تجارت جهانی

همچنین در راستای همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای در شرق آسیا خواهد بود. حال که چین از قواعد و مقررات پذیرفته شده تجارت جهانی تبعیت می‌کند از دیگر کشورهای منطقه که قبلاً عضو سازمان تجارت جهانی بودند جدا خواهد افتاد، چون چین صورت بروز مشاجرات تجاری با شرکای منطقه‌ای خود (در صورت نبودن به WTO) نمی‌تواند دعاوی را برای داوری به سازمان تجارت جهانی ارجاع دهد. این چنین وضعیتی مانع اتخاذ سیاست‌های مربوط به هماهنگی با تجارت منطقه‌ای خواهد بود و از قدرت تکاملی آنها نیز خواهد کاست. به علاوه هرگونه همکاری اقتصادی منطقه‌ای مستلزم سطح بالاتری از آزادسازی تجاری و سرمایه‌گذاری نسبت به سازمان تجارت جهانی خواهد بود. بنابراین گام اول برای ارتقای سطح همکاری اقتصادی منطقه‌ای رسیدن به درجه‌ای از آزادسازی تجاری و سرمایه‌گذاری است که مورد قبول سازمان تجارت جهانی باشد. با ورود

ضمناً از جمله موضوعات مذاکره جدی و مهم مقامات چینی برای ورود به سازمان تجارت جهانی (یعنی نکته اصلی نگران‌کننده کشورهای منطقه) نوع ورود این کشور به این سازمان به صورت یک کشور در حال توسعه و یا یک کشور دارای شرایط توسعه یافتگی است که این امر در استفاده از مزایای ورود چین به این سازمان کاملاً تأثیر خواهد داشت.

اولین بار صحبت از امکان همکاری اقتصادی میان چین، کره جنوبی و ژاپن به میان آورده بود. رهبران این سه کشور در این خصوص نیز به تفاهات مشترکی دست یافته بودند. در اجلاس سران در سال ۲۰۰۰ این رهبران این درک مشترک را مورد تأیید قرار دادند.

نتیجه آن که چین با اصلاحات و ایجاد فضای باز بیشتر در اقتصادش نقش مهمتری را در همکاری و توسعه اقتصادی شرق آسیا خواهد داشت. از آنجا که همکاری اقتصادی موارد جدیدتر همکاری را نیز ایجاب می‌نماید، چشم‌انداز توسعه اقتصادی شرق آسیا روشن خواهد بود. الگوی آسیای شرقی با نوسازگاری‌های بیشتر و افزوده شدن به محتوای آن دارای نشاط و پویایی بیشتری خواهد شد. انتظار می‌رود آسیا همچون گذشته تاریخی‌اش سهم جدیدتری در تمدن انسانی در قرن جدید و هزاره جدید داشته باشد.

ترجمه حمیدرضا ارشدی
سفارت جمهوری اسلامی ایران - پکن

چین به سازمان تجارت جهانی اقتصاد کشورهای آسیای شرقی از عوامل مشترک بیشتری به حیث مقررات تجاری و ایجاد فضای باز در بازار بهره خواهند برد و این حالت خود مبنایی را برای همکاری‌های بیشتر - علاوه بر چارچوب‌های موجود سازمان تجارت جهانی و آپک تشکیل خواهد داد. البته از طرف دیگر در آن دسته از همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای که مستلزم آزادسازی تجاری و سرمایه‌گذاری نمی‌باشد - همچون همکاری‌های جاری پولی منطقه - اجباری نخواهد بود که شرکای منطقه پیش نیازهای سازمان تجارت جهانی را اجرا کنند.

در هر حال دولت چین رویکرد فعالی را در قبال همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای در شرق آسیا اتخاذ کرده است. دولت این کشور هم‌زمان با مشارکت در همکاری‌های پولی آسیا امضای یک توافقنامه منطقه تجاری آزاد را در اجلاس سران سال جاری ۲۰۰۳ پیشنهاد نموده است. در اجلاس سران این گروه در سال ۱۹۹۷ پرزیدنت کیم دانه جونگ از کره جنوبی برای



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی